



ادبیات

بدیع

بدیع در اصل لغت عربیه بمعنای نوین است، صاحب مختار الصحاح میگوید که (و البدیع المبتدع)

و از همین قسم است بدعت، و بمعنای چیز غریب و عجیب نیز میآید و از همین قسم است ابداع در قول قائل **الله** (ابدع الله العالم)

و در اصطلاح علماء ادب عبارت از (محسنات بدیعیه) نیست که در علم بدیع بیان و ایضاح مییابد، **عبدالله بن المعتز العباسی** قرار دادند که شخصی موصوف علم بدیع را در سنه ۲۷۴ هجری قمری وضع و بهمان اسم تسمیه نموده است. (۱)

تعریف علم بدیع

علم بدیع علمی است که وجوه تحسین سخن را (بعقد از رعایه مذابذت بمقتضای حال که متعلق علم معانی است، و رعایه وضوح دلالت که متعلق علم بیان است) بذریعه آن شناخته می شود، درجه علم بدیع پس از درجات علم معانی، و علم بیان

(۱) خود عبدالله المعتزلی از خلفای عباسیه بوده بدست غلامهای خلیفه مقدر، در سنه ۲۹۶ کشته شده است.

بوده ، مقام محسنات بدیعیه (که موضوع علم بدیع است) نیز بعد از مقامات فصاحت و بلاغت است ، لذا مادامی که در انشاء نثر ، و نظم شعر رعایه شروط فصاحت و ما یلازم بلاغت نبود ، محسنات بدیعیه آن قیمتی ندارد بناءً علیه (در اصطلاح اهل ادب) منشی و باشاعری که مراتب فصاحت و بلاغت را ادا نمی نماید (یا خود نمیتواند) و در عین حال سخن سخیف خود را به بعض محسنات بدیعیه میآراید مانند صوفی جاهلی است (در اصطلاح اهل شرع) که (نفل گذار و فرض قضاء) بوده باشد .

تقسیم

باید دانست که وجوه نحسین کلام (محسنات بدیعیه) بدو قسم (معنوی ، لفظی) منقسم میگردد .

معنوی

و این قسم (بالذات) به نحسین معنی عائد بوده ، بعض وجوه (۱) آن (بالتبع) نحسین لفظ را نیز افاده مینماید .

پژوهش انواع معنوی و مطالعات فریبگی

قسم معنوی وجوه نحسین ، به تملی طوع ذلیل المتنوع میگردد ، که هر کدام آن در باب نحسین نثر و نظم ، صنعت مخصوصی بوده ، عبارت دیگر یکی از صنایع ادبیه بحساب میرود .

- ۱ - مطابقت ، ۲ - مراعات نظیر ، ۳ - ارساد ، ۴ - مشاکله ، ۵ - مزاجه
- ۶ - عکس ، ۷ - رجوع ، ۸ - توریه ، ۹ - استخدام ، ۱۰ - لف و نثر
- ۱۱ - جمع ، ۱۲ - تفریق ، ۱۳ - تقسیم ، ۱۴ - جمع مع التفریق ، ۱۵ - جمع (۱) مثل مشاکله ،

مع التقسیم ۱۶ - جمع مع التفریق و التقسیم ۱۷ - تجرید ۱۸ - مبالغه مقبوله ۱۹ - مذهب کلامی ۲۰ - حسن تعلیل ۲۱ - تفریع ۲۲ - تأکید المدح بما يشبه الذم ۲۳ - تأکید الذم بما يشبه المدح ۲۴ - استنباع ۲۵ - ادماج ۲۶ - توجیه ۲۷ - هزل ۲۸ - نجاهل ۲۹ - قول بالموجب ۳۰ - اطراد .

نوع اول از انواع وجوه تحسین معنوی

مطابقه

و این نوع را (طباق) و (تضاد) نیز مینامند ، و آن عبارت است از جمع متضادین (یعنی دو معنی متقابل) در کلام و احد بدو لفظ ، و او بدو قسم ذیل منقسم است .

اول مطابقه ایجاب

و این سه صورت متصور میگردد ، الف بدو اسم ، مثل قول الله عزوجل که « و تحسبهم ایقاظاً وهم رقاد » چه درین آیه درین دو معنی متقابل (بیداری ، و خواب) بدو اسم (ایقاظ ، رقاد) جمع گردیده است .
 ب (بدو فعل مثل آیه « بحیی و مییت » چه درین آیه درین دو معنی متقابل (حیات ، و ممات) بدو فعل (بحیی ، و مییت) جمع گردیده است .
 ج (بدو حرف ، مثل « لها ما کسبت ، و علیها ما اکتسبت » چه درین آیه درین دو معنی متقابل (انتفاع ، و تضرر) بدو حرف (له ، علی) جمع گردیده است زیرا حرف (له) به انتفاع ، و حرف (علی) به تضرر دلالت مینماید .

علاوه

جمع متضادین ، گاهی از دو نوع مختلف نیز متصور میگردد ، مثل آیه « اومن کان میتاً فاحیئناه » چه درین آیه درین دو معنی متقابل (ممات ، و حیات)

بدون نوع مختلف (اسم « مَبْتَأٌ » و فعل « فاحینناه ») جمع گردیده است .
چون درین همه مطابقه ، ایجاب (نبوت) است ، لذا مطابقه ایجاب نامیده اند .

دوم مطابقه سلب

و این بدو صورت متصور میگردد ، الف : بجمع دو فعلی که از یک مصدر مشتق
بوده باشد ، مثل آیه « وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ، يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا
مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا » چه درین آیه درین دو فعل (لَا يَعْلَمُونَ ، يَعْلَمُونَ)
که از یک مصدر (علم) مشتق است ، جمع گردیده است در حالیکه فعل اول
(لَا يَعْلَمُونَ) نفی (سلب) و فعل دومی (يَعْلَمُونَ) مثبت واقع شده است .
ب) بجمع درین دو فعلی که یکی از آن امر ، و دیگری نهی باشد ، مثل
« فَلَا تَخْشَوْا النَّاسَ وَاتَّقُوا اللَّهَ » چه درین آیه درین دو فعل (لَا تَخْشَوْا ، وَاتَّقُوا)
که اول آن (لَا تَخْشَوْا) نهی ، و دومی آن (وَاتَّقُوا) امر است ،
جمع گردیده است .

پرویشگاه علوم انسانی ضمیمه اول فرهنگی

الف بعض علماء فن بدایع جامع علوم اسلامیات « رانیز از انواع صنعت مطابقه
حساب نموده است تدبیج در اصل لغت عربیه تزین بوده ، در اصطلاح علماء
این فن عبارت است از ذکر الوان (رنگها) در مضمون مدح و یا هجو و غیر
آن ، بغرض کنایه ، و یا بغرض توریه ، پس صنعت تدبیج بدو صورت
متصور میگردد .

(۱) تدبیج کنایه

مثل قول ابی تمام بجزی در مرثیه ابی نهل (در باب شهادت وی) که میگوید .

(۱) زردی نیاب الموت حمراً فانی لها اللیل الاوهی من سندس خضروی
چه شاعر موصوف درین شعر رنگ سرخ را (بلفظ حمراً و رنگ سبز را) بلفظ
خضر (ذکر نموده - به اول از شهادت ، و به ثانی از دخول جنت کنایه کرده است .

۲ « تدبیج توریه (۲)

مثل قول (۳) علامه حریری (در مقامات) که

« فمذا غیر العیش الا خضر ، و از ورالمحبوب الا صفر ، اسود یومی الایض ،
و ایض فودی الاسود ، حتی رئی لی العد و الازرق ، فیا حبذا الموت الاحمر »
علامه (۴) سعدالدین تفتازانی ، در مختصر المعانی در نثر فوق محل تمثیل را
لفظ (الا صفر) قرار داده است ، چه در بادی الروای بخمال میآید که مراد از
محبوب اصفر ، شخص زرد رنگ (معنی قریب) است ، ولی فی الواقع مراد طلا
(معنی بعید) بوده است ، گویا صاحب مقال درین فقره از فقره و فاقه خود
عرض شکایت نموده است (۵)

افاده

شوشکا و علمه از ثانی و مطالعات فرسنگ
در لفظ « اغبر » از تیرکی عیش ، و در « الا خضر » از صفای عیش ، و در « اسود » از هجوم
غم ، و در « الازرق » از شدت غم ، و در « الا صفر » از سختی کنایه شده است

(۱) مضمون ، جامه های سرخ مرک را در بر کرد ، و هنوز شب نیامده بود که لباس موصوف به لباس سبز
حریر تبدیل گردید . (۲) توریه عبارت از ذکر لفظی است که دو معنی (قریب ، بعید) داشته باشد ،
و در عین حال ، بی بعید را اراده کرده شود . (۳) علامه حریری ابویسجد قاسم بن علی بوده در سنه
۴۴۶ هـ تولد و در سنه ۵۱۵ هـ در بصره وفات یافته است . (۴) در سنه ۷۱۲ هـ تولد ، و در سنه
۷۸۱ هـ وفات یافته است ، تفتازات قریه ایست از توابع خراسان ، امام سیوطی در تاریخ
خود علامه موصوف را شافعی مذهب قرار داده است . (۵) مضمون ، از روزیکه
عیش سبز (صاف) من تیره ، و محبوب زرد (طلا) من از من دور شد - روزی سفید من
سیاه ، و موی دو جانب من سفید گردید ، حتی که دشمن کی بود (سخت) من بحالم رقت آورد ،
پس چه خوش است مرک سرخ (سخت) « طرازی »

مناسبات این کنایات معلوم است ، اما مناسبت کنایه در لفظ « الازرق » این است که در عصر قدیم رومی ها (که اغلباً کبود چشم میباشند) بر طائفه عرب عداوت سخت داشته اند لذا کنایه از دشمن سخت به وصف ازرق درین عرب شهرت یافته است ، اما لفظ « الابیض » و « الاسود » هر دو وصف واقعی بوده از محسنات بدیعیه خالی است .

ب ملحق مطابقه ، نیز از صنایع بدیعیه است ، و آن عبارت است از جمع درین دو معنی که یکی آن بمعنی مقابل دیگری تعلق داشته باشد ، مثل آیه « اشداء علی الکفار ، رحماء بینهم » چه درین آیه در بین دو معنی (شدت ، و رحمت) جمع گردیده است که یکی از آن (رحمت) بمعنی مقابل دیگری (شدت) که عبارت از این است بطور مسببیت تعلق دارد چه این (نرمی) سبب رحمت است ، چون مقابله درین دو معنی فوق (شدت ، و رحمت) صریحی نبوده ، بواسطه تسبب صورت گرفته است ، از ملحق مطابقه نامیده اند .

ج یکی از ملحقیات مطابقه صنعتی است که او را ایهام تضاد (مطابقه) مینامند ، و آن عبارت است از جمع درین دو مقصود غیر متقابل که از آنها بد و لفظی که معنی حقیقی یکی با دیگری مقابل است تعبیر کرده اند مثلاً قول دعبل خزاعی که .

لا تعجبی (۱) یا سلم من رجلا معلوما انسانی ضحك الشیب براسه فیک

چه درین شعر درین دو معنی « ظهور شیب ، و بکاء » جمع گردیده است که بایکدیگر مقابله ندارد ولی از ظهور به لفظ ضحك تعبیر کرده است که معنی حقیقی آن بمعنی حقیقی بکاء مقابل است چون درین صورت در اصل معنی مقصود مقابله نیست لذا ایهام مطابقه نامیده اند .

(۱) سام ترخیم سلمی بوده اسم محبوبه شاعر است ، و مراد از (رجل) نفس شاعر است . مضمون ای سلمی از حال مردی عجب مکن که در سر روی سفیدی موی خنده (ظهور) کرده موجب گریه وی شده است

د) علامه محمد بن عبدالرحمن قزوینی صاحب تلخیص انفتاح صنعت مقابله را که امام سکاکی صنعت بدیعیه مستقله مینگارد، به صنعت مطابقه داخل شمرده است، آن عبارت است از آوردن دو معنی (باز یاده) غیر متقابل در یک جمله، و آوردن مثل آن در جمله دیگری که بطور ترتیب مقابل باشد، و این صنعت (مقابله) بسه صورت منصور میگردد.

اول مقابله دو بدو .

مثل آیه « فلیضحکوا قليلاً و لیبکوا کثیراً » چه این آیه از دو جمله مرکب بوده در جمله اول دو معنی (ضحک و قلت) که با یکدیگر مقابله ندارد جمع گردیده، در جمله دوم دو معنی - (بکاء و کثرت) که بدو معنی (ضحک و قلت) جمله اول بطور ترتیب (یعنی اول به اول ثانی به ثانی) مقابله دارد، وقوع یافته است.

دوم مقابله سه بسه .

مثل قول ابی دلامه که .

ما احسن الدين والدنيا اذ اجتمعا ^{شکوه علوم انسان و مطالعات فرسنگ} و اذ تبع الكفر و الافلاس بالرجل

چه در مصرع اول سه معنی (الاحسان، علوم انسان، دنیا) که با یکدیگر مقابله ندارد جمع گردیده در مصرع دوم سه معنی (اقباح، کفر، افلاس) که بطور ترتیب بسه معنی مصرع اول مقابله دارد وقوع یافته است، چه اقباح مقابل احسان، و کفر مقابل دیانت، و افلاس (فقر) مقابل (ثروت) دنیا است.

سوم مقابله چهار بچهار .

مثل آیه « فاما من اعطی، و اتقی، و صدق بالحسنى، فستیسره للیسری،

(۱) مقابله افلاس بدنیای فرینه این است که مراد از دنیا ماده غناست .

وامامن بخل، و استغنی، و کذب بالحسنى، و فسئیره للعسرى .
 چه در آیه اول چهار معنی (اعطاء، انقاء، تصدیق، تیسیر به یسری) که
 با یکدیگر - مقابله ندارد جمع گردیده، در آیه ثانی چهار معنی (بخل، استغناء،
 تکذیب، تیسیر به عسری) که بطور ترتیب بچهار معنی آیه اول مقابله دارد،
 وقوع یافته است چه بخل مقابل اعطاء، استغناء (۱) مقابل انقاء، تکذیب مقابل
 تصدیق، تیسیر به عسری مقابل تیسیر به یسری است .

نوع دوم از انواع وجوه تحسین معنوی

مراعات نظیر

و این نوع را « تناسب » و « توفیق » و « ایتناف » و « تلیق » نیز مینامند،
 و او عبارت است از جمع چیزی با امری چیزیکه با او مناسبتی داشته باشد، ولی
 نه بطریق تضاد و مقابله، و این نوع بدون صورت متصور میگردد .

الف) بجمع دو چیز .

مثل آیه « والنمس و القمر بحسبان » چه درین آیه، در بین دو چیز -
 (شمس و قمر) که با یکدیگر مناسبتی ندارد جمع فرستاده است، و معلوم است که

در بین هر دو تضاد و مقابله نیست مع علوم انسانی

ب) بجمع سه چیز .

مثل قول ابی تمام بختی در وصف شترها بصفه لاغری .
 كالتى المعطفات بل الأسه م مبرية بل الاوتار
 چه درین شعر، در بین سه چیز (قوس، سهم، وتر) که با یکدیگری مناسبت
 دارد جمع شده است، بدون تضاد و مقابله .

(۱) این مقابله به این تفسیر است که مراد از استغناء استغناء از ثواب است .

ضمیمه

دو صنعت ذیل بمشابهة ملحقات مراعات نظیر (تناسب) بحساب میروند

(ا) تشابه اطراف .

و او عبارت است از ختم دادن سخن بچیزی که « در مضمون » (۱) به ابتدای آن مناسبتی داشته باشد مثل آیه (لایدر که الابصار و هو یدرک الابصار ، و هو اللطیف الخبیر) .

چون این آیه بخاتم (اللطیف الخبیر) ختم یافته است که در مضمون به ابتدای آن مناسبت دارد و حقیقة در مناسبت (اللطیف) به (لایدر که الابصار) و (الخبیر) به (یدرک الابصار) شکی نیست ، زیرا الطافت ذات خداوند - بخفای کنه و حقیقت ، و آگاهی ذات اقدس به ادراک آن اقتضای عقلی دارد .

(ب) ایهام تناسب : *پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
و او عبارت است از جمع دو معنی غیر متناسب ، بدو لفظی که نسبت به اصل معنی دو معنی متناسب داشته باشد مثل آیه (والشمس والقمر بحسبان والنجم والشجر یسجدان)

چون این آیه در بین دو معنی (قمر ، و نجم) که نظر به اصل مراد با یکدیگر متناسب ندارد جمع شده است ، زیرا مراد از نجم بقرینه مقابله شجر گیاه است ، ولی - لفظ نجم در اصل معنی به قمر متناسب دارد ، چون این صنعت در ظاهر متناسب داشت (نه در اصل مراد) لذا ایهام تناسب نامیده اند .

(۱) مضمون ، مانند کمانهای خمیده ، بلکه مانند تیرهای تراشیده ، بلکه مانند زه های کمان است .

نوع سوم از وجود تحسین معنوی

ارصاد

غلامی ادب این نوع را (تسهیم) نیز مینامند .

واو عبارت است از آوردن چیزی در اول فقره (در اثر) و یا بیت (در شعر) که به عجز (آخرین کلمه فقره و یا بیت) دلالت داشته باشد .

مثال فقره ۰ آیه (وما كان الله ليظلمهم ، ولكن كانوا انفسهم يظلمون)
چه در اول این آیه چیزی (ليظلمهم) وقوع یافته است که به عجز آن (يظلمون) دلالت مینماید .

مثال بیت ۰ قول (۱) عمر و بن معدی کرب که

اذا لم نستطع شيئا فقد عجزنا
و تجاوزنا الى ما نستطيع

چه در اول این بیت (۲) چیزی (لم نستطع) وقوع یافته است که به عجز آن

(ما نستطيع) دلالت مینماید .

نوع چهارم از وجود تحسین معنوی مشاکله

و آن عبارت است از ذکر چیزی بلفظ غیر بمناسبت وقوع وی در صحبت غیر

و این نوع بدو صورت متصور میگردد .

الف - بوقوع محقق :

مثل آیه (تعلم ما في نفسي ولا اعلم ما في نفسك) چه درین آیت ، ذات
قدس به نفس (در نفسك) که لفظ غیر (در نفسي) است ذکر گردیده است ،

بمناسبت اینکه در صحبت نفس وقوع محقق یافته است .

(۱) از شعر ای صدر اسلام بوده در سنه ۲۱ هجری وفات یافته است

و مثل قول شاعری که .

قالوا افترج شيئاً نجد لك طبخه فلت اطبخوا لي جبةً و قميصاً

چه درین شعر معنی خیط (دوختن) به لفظ طبخ (پختن) ذکر گردیده است
بمناسبت اینکه در صحبت طبخ وقوع محقق یافته است و این صورت را مشاکله
تحقیقی توان گفت .

ب - بوقوع مقدر :

مثل آیه (صبغة الله آه) چه درین آیه معنی ایمان بالله با لفظ صبغة الله ذکر
یافته است ، بمناسبت اینکه در صحبت غیر (صبغة النصاری) وقوع مقدر یافته است
بقرینه آنکه آیه مذکور (مع ما قبل و ما بعد خود) در باب وصف ایمان و تقبیح
شعار نصرایت زول یافته است که در مقابل ایمان صبغة النصاری را نشان میدهد چنانچه
مفسرون عظام در سبب زول این آیه مینمایند که طائفة نصاری اولاد خود را
به آب زردیکه معمولیت مینامیدند اندر غسل میدادند ، و اعتقاد مینمودند که موجب
تطهیر آنهاست ، پس خداوند اقدس فعل (۱) موصوف نصاری را صبغة النصاری
(تطهیر نصاری) تقدیر نمود که در (صبغة الله) تطهیر خدا) یاد کرده است ،
چه ایمان موجب تطهیر است ، در این صورت را مشاکله تقدیری توان گفت . نا تمام

بر مال جامع علوم اسلامی



(۱) در بعضی حواشی مختصر المعانی نگاشته است ، که اصل این آب زرد (معمولیت)
از آن آبی میباشد که حضرت عیسی ع م را با آن غسل داده اند ، نصاری آب دیگری را به آن
مرج داده استعمال مینمایند ، و هر گاه که بقیه از آن باقی شد باز آب دیگری را مرج میدهند
و باین اصول اصل آب را تا ایندم سلسل آورده اند .